



آیا تجمل‌گرایی زنان ما با زندگی زاهدانه حضرت زهرا(س) سازگار است

بانوانی که خود را دختران حضرت زینب و حضرت صدیقه طاهره علیهماالسلام می‌نامند، توجهی به زندگی زاهدانه حضرت زهرا(س) کنند و ببینند آیا با تجمل‌گرایی زنان ما، سازگار است؟

بانوانی که خود را دختران حضرت زینب و حضرت صدیقه طاهره علیهماالسلام می‌نامند، توجهی به زندگی زاهدانه حضرت زهرا(س) کنند و ببینند آیا با تجمل‌گرایی زنان ما، سازگار است؟

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، همزمان با فرارسیدن سالروز شهادت بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام‌الله علیها و ایام فاطمیه بخش‌هایی از درس اخلاق آیت‌الله سیدمحمد ضیاءآبادی از اساتید حوزه علمیه تهران منتشر می‌شود.

بانوانی که خود را دختران حضرت زینب و حضرت صدیقه طاهره علیهماالسلام می‌نامند توجهی به زندگی زاهدانه حضرت زهرا(س) کنند و ببینند آیا با این تجمل‌گرایی که زنان ما دارند، سازگار است؟

روزی حضرت فاطمه(س) برای دیدار پدر از خانه بیرون آمد جناب سلمان چشمش به چادر آن حضرت افتاد، دید دوازده وصله دارد. تعجب کنان گفت: خدایا! دختران قیصر و کسری در میان حریر و دختر رسول گرامی‌ات اینچنین!

حضرت صدیقه(س) وقتی خدمت پدر رسید گفت: پدر! سلمان از چادر من تعجب کرده است او خبر ندارد که پنج سال است که من و علی تنها یک پوست گوسفند داریم که شب روی آن می‌خوابیم و روز روی آن، علف به شترمان می‌دهیم!

تصوّر نشود که آنها تهی دست بودند فدک که سرزمین حاصلخیزی بود را در اختیار داشتند و سالانه هزاران دینار از آن عایدشان می‌شد و علی علیه السلام از غنایم جنگی احياناً سپری از طلا سهم می‌برد ولی همه آنها به مصرف مستمندان می‌رسید و بهره‌ای از آن در زندگی شخصی خود نمی‌بردند.

به گوشه‌ای از شوهرداری‌اش بنگرید:

روزی امیرالمؤمنین علی(ع) وارد منزل شد و از همسر گرامی‌اش اندکی غذا برای رفع گرسنگی‌اش خواست. حضرت زهرا(س) عرضه داشت سه روز است که هر چه خوردنی در خانه داشتیم برای شما آورده‌ام و در این سه روز خودم و بچه‌ها نیز سیر غذا نخورده‌ایم. فرمود: چرا به من نگفتی که تهیه کنم عرض کرد: از خدا حیا می‌کنم از شما چیزی بخواهم که توانای بر تهیه آن نباشید.

اما رفتارش با خدمتکار خانه‌اش:

باز از جناب سلمان نقل است که می‌گوید: روزی وارد خانه امیرالمؤمنین(ع) شدم و دیدم فاطمه(س) دسته آسیا را پیش روی خود گذاشته و دانه‌های جو را با آن آرد می‌کند و در اثر فشار کار، کف دستش تاول زده بود، فضا خدمتکار خانه هم ایستاده است. گفتم بی بی، فضا که اینجاست چرا خود را به رنج انداخته‌ای؟ فرمود من کار خانه را با فضا تقسیم کرده‌ام روزی با او و روزی نوبت من است!